

به نام خدا

اسباب معافیت از کیفر در نظام حقوقی ایران

مؤلف :

محسن صفاری فرد خوزانی

انتشارات ارسطو
(چاپ و نشر ایران)
۱۳۹۹

فهرست مطالب

مقدمه ۶

فصل اول : مفهوم و قرین شناسی ۱۳

گفتار اول: مفهوم کیفر (مجازات) و انواع آن ۱۳

گفتار دوم : مفهوم معافیت و مفاهیم مشابه ۵۷

فصل دوم : مبانی معافیت از کیفر ار دیدگاه فقه و

حقوق ۹۸

گفتار اول: اقسام معافیت ۱۳۱

گفتار دوم: اجبار و اکراه ۱۳۵

گفتار سوم: مصونیت ها ۱۳۸

گفتار چهارم: معافیت از کیفر بر مبنای ماده ۳۹ قانون

مجازات اسلامی شرایط تحقق معافیت بر مبنای ماده

۳۹ قانون مجازات اسلامی ۱۴۴

۳-۸ گفتار پنجم: تعارض معافیت از کیفر در ماده ۳۹

حقوق موضوعه ۱۶۸

فصل سوم: عذرهای معاف کننده ۲۰۶

گفتار اول: عذرهای معاف کننده ۲۰۶

گفتار دوم: عذر شرعی ۲۰۹

گفتار سوم: عذر توبه ۲۳۲

گفتار چهارم: معافیت مطلق یا نسبی پدر و جد پدری از

کیفرقتل در فرزندکشی عمدی (بررسی موارد جواز قتل

پدر و جد پدری در فرزندکشی عمدی) ۲۶۶

گفتار پنجم: معافیت قضایی ۲۷۸

فصل چهارم: گستره شمول شبهه در ارکان جرم و

کاربرد قاعده درأ ۳۰۳

مبحث اول: گستره شمول شبهه در ارکان جرم ۳۰۴

گفتار اول: شبهه در رکن قانونی جرم ۳۰۵

گفتار دوم: شبهه در عنصر مادی جرم ۳۱۰

گفتار سوم: شبهه در عنصر روانی جرم ۳۱۴

مبحث دوم: اقسام شبهه از نظر فقهای امامیه و ارتباط	
قاعده درأ	۳۱۹
گفتار اول: اقسام شبهه از نظر فقهای امامیه	۳۱۹
گفتار دوم: کاربرد قاعده درأ	۳۲۳
گفتار سوم: ارتباط قاعده درأ با دیگر اصول و قواعد	
فقهی دیگر	۳۳۴

فصل پنجم : قلمرو قاعده درأ در حقوق کیفری ایران ۳۵۳

مبحث اول: گستره اعمال قاعده درأ در مواد	
قانونی	۳۵۵
گفتار اول: بررسی و شرح ماده ۱۲۰ قانون مجازات	
اسلامی	۳۵۷
گفتار دوم: نقد ماده ۱۲۰ قانون مجازات اسلامی	۳۶۴
گفتار سوم: شرح ماده ۱۲۱ قانون مجازات اسلامی	۳۶۶
مبحث دوم: گستره اعمال قاعده درأ در انواع	
مجازات‌ها	۳۷۴

- گفتار اول: شبهه در مجازات های حدود و قصاص ۳۷۴
- گفتار دوم: شبهه در دیات ۳۹۰
- گفتار سوم: شبهه در تعزیرات ۳۹۷
- نتیجه گیری و پیشنهادات ۴۰۷
- منابع و مأخذ ۴۱۵

مقدمه

تأسیس معافیت از کیفر که قبلاً تنها در موارد خاصی از قبیل معرفی شرکاء و معاونین جرم در بعضی از مقررات قانونی از جمله ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ و بند ۵ ماده واحده قانون مجازات اخلاالگران در امنیت پرواز هواپیما مصوب ۱۳۴۹ پیش بینی شده بود، به شکل مندرج در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، فاقدپیشینه تقنینی است. در واقع نهاد حقوقی- قضایی معافیت از کیفر به عنوان یک نهاد عام باگستره وسیع، تأسیس جدیدی است که در قالب یک ماده برای نخستین بار در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با هدف کانونی حبس زدایی پیش بینی شده است.

عفو مجرمان و محکومان به معنای محو کردن مجازات چنین اشخاصی است. عفو یک مجرم باعث می شود که وی از امتیاز مجازات نشدن برای جرم انجام

شده برخوردار شود عفو یکی از امتیازاتی است که برای مجرمان و متهمان در نظام کیفری در نظر گرفته شده است. اصولاً عفو به دو نوع عمومی و خصوصی قابل تقسیم است و مراجع صادرکننده آن متفاوت هستند. در احکام شریعت حد، قصاص و ... داریم، اما در کنار این گونه از مجازات‌ها، توبه و عفو هم داریم که در قانون سابق مجازات اسلامی پیش‌بینی نشده بود، اما اکنون قانون جدید مجازات اسلامی یک رویکردی تعادلی در این باره در پیش گرفته است. قانون جدید مجازات اسلامی نیز از عفو سخن گفته است. قانون سابق از عفو عمومی نام نبرده بود، اما خوشبختانه قانون مجازات فعلی از این مورد نیز نام برده است.

قوانین و مقررات جزایی هر جامعه وسیله ای است برای حفظ و حمایت از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و نیز معیاری است برای شناخت ارزش های حاکم و طرز تلقی اکثریت مردم نسبت به ماهیت و شرایط اعمال مجرمانه ای که ارتکاب آنها از نظر نظام کیفری ممنوع و مستحق مجازات است و از قدیمی ترین قوانین

با پیدایش بشر و زندگی اجتماعی او به وجود آمده ، همراه با پیشرفتهای علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی که به رشد و حیات خود ادامه داده است . (ولیدی، ۱۳۸۵)

فقها و صاحبان نظران در بیان سیاست کیفری، مانند دانشمندان و حقوقدانان کیفری مبنای حقوقی هدف از قوانین کیفری را به تفصیل مورد بحث قرار نداده اند بلکه با طرح عنوان ضروریات خمس و اشاره کلی به هدف و فایده قوانین جزای اسلام که عبارتند از : حفظ و پاسداری از نفس، دین ، ناموس، عقل و مال بسنده کرده اند. (ولیدی، ۱۳۸۵)

اما با توجه به مطالعه دقیق منابع و ادله احکام اسلامی و طبقه بندی انواع مجازات های اسلامی هر یک از آنها با هدفهای خاصی قانونگذاری شده اند و با عنایت به جنبه حق الهی و حق الناسی هر یک از این مجازاتها و کیفیت اجرای آنها و تاثیر سایر اصول و مبانی در تشریح قوانین جزای اسلام شاید بتوان هدفهای حقوق جزای اسلامی را پیش گیری از جرم ، فایده اجتماعی کیفر حدود ، قصاص

و اجرای عدالت و تعزیزات و اصلاح مجرم تقسیم بندی نمود (ولیدی، ۳۶) که از مهمترین آنها پیش گیری از جرم یا گناه است و آنچه در قرآن و سنت و متون اسلامی آمده اشاره به همین مطلب نموده است (نحل آیه ۹۰) (حج آیه ۴۱) (آل عمران آیه ۱۰۴)

قانونگذار اسلام در تشریح انواع کیفرهای حدود و قصاص و تعزیزات هدف های گوناگونی را مبنای سیاست کیفری خود قرار داده است به طوری که اجرای صحیح آن متضمن فایده اجتماعی و مصالح عمومی جامعه اسلامی می باشد. حدود که در نظام کیفری اسلام مجازات های مشخص و معین و ثابت و غیر قابل تغییری است که همراه با سختگیری و توأم با شدت عمل می باشد و دادگاه ها حق دخل و تصرف در آن ها را ندارند مانند زنا ی غیر محصن که در قرآن کریم یکصد تازیانه تعیین شده است.

یکی دیگر از مجازات های اسلامی که نوع و اندازه آن در شرع تعیین نشده بلکه تعیین و کم و کیف آن

به عهده قاضی دادگاه محول گردیده تعزیرات و اصلاح مجرمین می باشد، جرایمی که در قوانین کیفری اسلام برای آنها کیفر حدود، قصاص و یا دیات مقرر نشده است در محدوده تعزیرات اسلامی قرار می گیرند.

جرایم و تخلفاتی هستند که خلاف اسلام بوده لیکن چون دارای اهمیت کمتری است و صدمه زیادی به افراد نمی زند، لذا حکم بخصوصی برای آن ها در نظر گرفته نشده و مجازات آن به اختیار امام واگذار شده که به نحو مقتضی مجرم و متخلف را به کیفر اعمال خود برساند. این مجازات بر حسب مورد و با توجه به عمل ارتكابی و شرایط مرتکب آن تغییر کرده و اصطلاحاً به آن تعزیر گفته می شود. (شامبیاتی، ۱۳۸۹) یکی از نوآوری های قانون جدید مجازات اسلامی در موضوع تخفیف، بحث معافیت از مجازات در جرائم تعزیری درجه هفتم و هشتم مندرج در ماده ۱۹ و ماده ۳۹ قانون می باشد. به موجب ماده ۳۹: در جرائم تعزیری درجه های هفت و هشت، در صورت احراز جهات تخفیف چنانچه دادگاه پس از احراز مجرمیت تشخیص دهد که با عدم اجرای مجازات نیز

مرتکب اصلاح می شود در صورت فقدان سابقه کیفری موثر و گذشت شاکی و جبران ضرر و زیان یا برقراری ترتیبات جبران آن می تواند حکم به معافیت از کیفر صادر کند، با توجه به این ماده حکم معافیت هر چند در ماده ۷۲۷ قانون سال ۱۳۷۰، به صرف نظر کردن از مجازات در صورت گذشت شاکی خصوصی اشاره کرده بود در زمینه تخفیف از ابداعات قانون جدید است. تهیه کنندگان قانون جدید مجازات اسلامی در تدوین این ماده متأثر از ماده ۵۹-۱۳۲ قانون مجازات فرانسه بوده اند. با این حال باید در نظر داشت که معافیت از مجازات مورد نظر این ماده از باب معاذیر و علل معاف کننده که گاه باعث رهایی مجرم از مجازات می شود، نیست. در واقع، ماهیت این معافیت لطف است نه پاداش. به این معنی که، معافیت مجرم در این ماده بخاطر همکاری در کشف جرم و دستگیری سایر مجرمین یا اقرار به ارتکاب جرم و عللی از این قبیل نیست. بلکه صرفاً از این جهت است او که لا جرم از چنان اهمیتی برخوردار نیست تا نیازمند شدت برخورد باشد و ثانیاً احتمال تکرار جرم از سوی مرتکب نمی رود. در این شرایط دادگاه

می تواند از باب کیفرزدایی، مرتکب را از مجازات معاف کند.

آنچه در ماده ۳۹ به وضوح بیان شده، این است که فرد به طور قطعی محکوم به کیفر نشده است تا تداخل با اصل ۱۱۰ قانون اساسی یا مواد ۹۶، ۹۷ و ۹۸ قانون مجازات اسلامی پیدا کند، بلکه دادگاه صرفاً با احراز مجرمیت متهم، او را از جهات تخفیف محروم نکرده و حکمی که صادر می کند، او را از مجازات معاف می کند.

فصل اول :

مفهوم و قرین شناسی

گفتار اول: مفهوم کیفر (مجازات) و انواع آن

۱ مفهوم لغوی

مجازات در لغت به معنای جزا دادن ، پاداش و کیفر آمده است.

از لحاظ حقوقی

در اصطلاح حقوقی تعاریف متفاوتی از مجازات آمده است: «مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل میشود. مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که مشخص حقیقی مجازات می باشد.» و یا «مجازات واکنش جامعه علیه مجرم» است. در مورد تعریف ارائه شده باید اذعان نمود که علمای حقوق در بدست آوردن حقیقتی از مجازات و تعریف واقعی و اصطلاحی آن عنایت خاصی مبذول نداشته اند چرا در تعریف مجازات بایستی جنبه های مختلف آن مطمح نظر قرار گیرد:

اولاً- مجازات ملازمه با عدالت واقعی دارد. پس اولین نکته در بیان تعریف مجازات، رعایت عدالت است.

نیثاً- اگر برای شناخت حقیقت مجازات به تاریخ مراجعه کنیم، ملاحظه می شود که مجازات در ابتدای امر عبارت از

عکس‌العمل جامعه در مقابل عمل مجرمانه بوده، ولی بعدها که جامعه تشکیلات و انتظامی یافت و دولت به وجود آمد، این عکس‌العمل اجتماعی هم شکل حقوقی به خود گرفت. بنابراین مجازات باید هدفی را تعقیب و این هدف می‌بایست در تعریف کاملاً مشخص گردد.

ثالثاً- واضح و اجرا کننده مجازات باید در تعریف ذکر شود. رابعاً- محدوده مجازات باید مشخص شود.

اعمالی که انسان انجام می‌دهد اگر مخالف اخلاق، وجدان، عدالت و قانون باشد، پاداش‌های آن با سرزنش، نکوهش، تنبیه، تأدیب، و مجازات همراه خواهد بود. به کار بردن کلمات به شکل مترادف و متعارف مورد قبول است اما وقتی عملی مخالف قانون باشد باید فقط کلمه مجازات را به کار برد. در اینجا مجازات به معنای پاداشی نکوهش کننده، رنج‌آور و ترساننده است که در مقابل افعال یا ترک افعالی ایجاد شده تا مرتکب یا مرتکبان آن اعمال را تنبیه کنند.

مثال: برخی افراد ممکن است دروغ بگویند. دروغ

گویی عملی ناپسند و نکوهیده است و می توان دروغ گویان را سرزنش یا گاه تأدیب کرد (حسب اینکه حق تأدیب و یا تنبیه وجود داشته باشد یا نه، مانند حقوقی که والدین نسبت به اطفال دارند) اما نمی توان آنها را به مجازات (در معنای قانونی آن) رساند، چرا که فعل دروغ گویی در قانون جرم شناخته نشده است مگر در شرایطی معدود و محدود^۱. قانون مجازات‌ها را مشخص می کند و انواع آنها را روشن می سازد و همچنین نحوه اجرای آنها را اعلام می دارد.

در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی بیان شده هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می شود. جرم شدت و ضعف دارد و همه جرم‌ها مجازاتشان مساوی نیستند. اساس این ماده ستأیی از اصل ۳۶ قانون اساسی بوده که همان اصل قانونی بودن جرم و مجازات است که در

۱. به عنوان مثال ماده ۶۴۹ قانون جدید تعزیرات: «هر کس در دعوی حقوقی یا جزایی که قسم متوجه او شده باشد، سوگند دروغ یاد نماید به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.»

تمام کشورها پذیرفته شده است حتی در قرآن هم یکی از منابع معرفی شده است سوره طلاق لای کلاًیه ۷ ف «الله نفساً الا ما ایتها» خداوند بدون اینکه قانون و مقررات وضع کرده باشد کسی را تکلیف بر امری نمی کند. یا قاعده عقلی: قبح عقاب بالا بیان هم عدم مجازات قبل از وضع قوانین و مقررات است. حتی در ماده ۱۵ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که از مصوبات مهم مجمع عمومی سازمان ملل متحد است مقرر می دارد هیچ کس را به علت فعل یا ترک فعلی که در موقع ارتکاب برطبق قوانین ملی یا بین المللی جرم نبوده محکوم نمی کنند از این مقدمه استفاده می شود که جرائم به ناشی از فعل و ترک فعل تقسیم می شوند. یعنی جرم چنانچه ناشی از فعل باشد مثل سرقت و کلاهبرداری و ... که عنصر مادی آن جرم را شکل می دهد فرد مجازات می شود همچنین جرم ناشی از ترک فعل باشد یعنی عملی را که به عهده آن فرد باشد بهتر بیان شود چنانچه فرد مکلف است برابر مقررات انجام دهد اما آن عمل را ترک می کند مانند نفقه دادن مرد به همسر و فرزندان اما به هر

دلیل ترک می کند مجازات می شود. حال عنصر مادی جرم چه اهمیتی در تعیین مجازات دارد؟ عنصر مادی جرم یعنی قصد ارتکاب جرم وقتی قابل مجازات است که بصورت یک عمل خارجی فعلیت و عینیت پیدا کند پس عنصر مادی جرم تنها شامل رفتاری را که از مرتکب سر می زند نیست زیرا عنصر مادی جرم دارای اجزاء مختلفی است: ۱- رفتار فیزیکی ۲- فعل یا ترک فعل یعنی (کردار و گفتار) ۳- نتیجه، که بدون آنها عنصر مادی جرم تحقق پیدا نمی کند یعنی اساساً جرم رخ نمی دهد. البته رفتار فیزیکی فرد بسیار مهم است و اگر در شرایط خاصی فراهم شود جرم اتفاق می افتد کسی منتج به نتیجه جرم خواهد بود. در ماده ۲ قانون سابق می گفت: هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود.

اما قانون جدید (سال ۹۲) می گوید هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل ... از ماده ۱ به بعد تغییرات دیده می شود که در ماده ۱ هم بخش پنجم قانون قبلی یعنی بازدارنده‌ها را حذف کرده.

تفاوت عمده قانون قبلی با فعلی در تعریف جرم این است که به جای فعل و ترک فعل کلمه رفتار را آورده که شامل تمام مصادیق می‌شود چون رفتار ۶ مصداق دارد که عبارتند از:

- ۱ - فعل ۲ - ترک فعل ۳ - فعل ناشی از ترک فعل
- ۴ - حالت و وضعیت ۵ - نگهداری ۶ - گفتار (دکتر علی مزیدی ، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد، پائیز ۱۳۹۳)

مثل چاقو زدن یا سم دادن یا ماده ۷۰۲ و ۷۰۶ قانون مجازات اسلامی (سال ۹۲) ضمناً گاهی اوقات دو جزء فعل و ترک فعل هم به تنهایی عامل جرم می‌شود بدون رفتار فیزیکی مثلاً سوزانیدن عمداً برای تخریب اتومبیل فردی مانع را پایین نمی‌آورد و موجب خسارت می‌شود همین امر بتنهایی اتمام تخریب اطلاق می‌شود که البته بعضی افراد کاری را انجام می‌دهند که آن فعل جرم است و بعضی مواقع انجام نمی‌دهند آن عمل جرم است مانند ترک انفاق ماده ۶۴۲ قانون تعزیرات یا عدم ثبت واقعه ازدواج دائم ماده ۶۴۵ قانون مجازات اسلامی (سال ۹۲).

پس برای تحقق هر جرمی لزوماً عنصر مادی در خارج باید باشد یعنی رفتار مجرمانه مثبت از شخص سر بزند.

جا دارد جرم را از زوایای مختلف تعریف کنیم که می تواند مؤثر در کاهش جرائم و یا پیشگیری از جرم خواند
مانند:

- مفهوم اخلاقی جرم که از ندای درونی انسان است که بدون دخالت دولت است یعنی میزانی برای تشخیص نیکی و بدرفتاری و ضابطه تمیز حق و عدالت از ظلم و ستم که افراد رعایت آن را محترم و واجب می دانند.

- مفهوم اجتماعی یا خمیر مایه جرم که از رابطه علیت بین جرم و سایر عوامل و تضاد موجود بین عمل فرد و مصالح اجتماع حاصل می شود و دیگر تعریف از جرم از زاویه مفهوم قضایی که از ارتکاب اعمال مخالف نظم اجتماعی بدون وجود نص قانونی و نقض آن که عملاً باید هر عمل ارتكابی را با قانونی که مجازات آن را تعیین کرده سنجید را نامفهوم فقهی جرم که به معنای انجام کارهای زشت و ناپسند می باشد.

مجازات از ریشه «جزی» و به معنای پاداش نیک یا بد است طبق آیات قرآن، تعریفی کلی که در بردارنده همه گونه مجازاتهای بد و ناگوار شود، عبارت است از «تحمل عمدی شری بر مجرم در مقابل مخالفت وی با اوامر و دستورات الهی از سوی خداوند و یا جانشینان یا عوامل وی» است. در همین راستا آیات ۴۰ و ۴۱ سوره اعراف ناظر بر کسانی است که به واسطه تکذیب آیات الهی و استکبار، مستوجب بازنشدن درهای آسمان و قرار گرفتن در بسترها و بالاپوش هایی از جهنم شده اند.

یکی از پرسش های بنیادین که همواره به هنگام سخن از موضوع مجازات رخ می نماید، این است که آیا انسانی که قرار است در معرض مجازات قرار گیرد، در انجام کردار خویش قدرت انتخاب و تصمیم گیری دارد؛ یعنی آیا دارای تعقل و تفکر است و اعمال و افعال او آزادانه و مبتنی بر اندیشه اش می باشد، یا آنکه صرفاً یا اغلب متأثر از عوامل ژنتیکی، محیطی و خانوادگی است

و شخصیت انسان تنها منعکس کننده معلول آن عوامل است و نقشی منفعلانه را داراست؟ نفس امر و نهی کردن انسان از سوی خداوند در قرآن، دلیل بر داشتن اختیار و آزادی اوست. از نظر گاه قرآن، شخصیت انسان، سرای پیکار و کشمکش دو عامل درونی است که هر کدام انسان را به یکی از دو مسیر خیر و شر رهنمون می کند. نفس اماره به عنوان یک محرک درونی، انسان را همواره به سوی طغیان و نافرمانی از احکام پروردگار و فطرت الهی امر می کند، در مقابل نفس لواحه انسان را به خاطر ارتکاب اعمال ناپسند مورد ملامت و سرزنش قرار می دهد.

از سوی دیگر، در عالم بیرون دو عامل خارجی نیز هر کدام انسان را به سوی حق و باطل راهبرند؛ خداوند با فرستادن پیامبران و اولیاً خویش به سوی انسانها، آنها را به سوی سعادت حقیقی (سعادت) که در پرتو عبودیت و پرستش خداوند و فرمانبرداری از دستورات او محقق می شود) دعوت می نماید. در مقابل آن پس از آنکه شیطان کبر ورزید، از امر خداوند سرپیچید و بر آدم سجده نکرد و

از درگاه خداوند رانده شد، از خداوند تا روز قیامت مهلت خواست و خاطر نشان ساخت که همین کس که بر من برتریش دادی اگر مرا تا روز قیامت باز پس داری و مهلت دهی، همه زاد و رود او جز اندکی را از راه به در برم .

نص قرآن در آیات فراوان، از عقابها و مجازاتهایی خبر می دهد که به خاطر نقض احکام و دستورات الهی در جهان پس از مرگ و روز قیامت بر انسان اعمال می شود. در واقع، هدف از بیان چنین عذابهایی، ارعاب و ترساندن انسانها است تا آنها را از ارتکاب جرم و به بیان دینی گناه، باز دارد . در این موارد قرآن به وسیله اعلام مجازاتهها، قصد انصراف مجرمان بالقوه از ارتکاب جرایم را دارد.

خداوند از طریق نص قرآن، گاه با مخاطب قرار دادن مستقیم بندگان خویش و به کاربردن مفاهیمی همچون ارعاب، تقوی، انزار، حذر، خوف و گاهی از زبان پیامبران الهی و یا با دستور دادن به پیامبران مبنی بر ترساندن مردم از قیامت و نیز با اسلوب دیگر در صدد تحقق این هدف می باشد.

قرآن در مجازات مجرم بر مسئله رعایت عدل و قسط تأکید می کند. از چشم انداز قرآن، تمام مجازات‌هایی که بر مجرم و گناهکار اعمال می شود خواه مجازات‌های دنیوی و خواه مجازات‌های اخروی مبتنی بر عدل و قسط است. (هادوی تهرانی و مجید معتضدی ۱۳۸۹)

از این رو، بی تردید مفهوم عدل، علاوه بر مستحق مجازات، نوع مجازات و دیگر مسائل مربوط به آن، میزان مجازات را نیز در بر دارد.

بطور کلی اهداف مجازات از نظر قرآن کریم به شرح زیر می باشد: ۱. اصلاح مجرمین ۲. ارعاب دیگران ۳. جلوگیری و پیشگیری از ارتکاب جرم

انواع کیفر

حدود

حدود جمع حد است. حد در لغت به معنی منع و بند است که در اصطلاح مجازات مصرح در قانون جزا

است. حد در لغت به معنی حایل میان دو چیز(محمد معین، فرهنگ فارسی، حد) و کنایه از انتها یا کرانه مرز شیء است. در لغت عربی به معنی منع و جلوگیری کردن نیز آمده است. بر طبق ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲: «حد مجازاتی است که موجب، نوع، میزان و کیفیت اجرای آن در شرع مقدس تعیین شده است.» این تعریف نه جامع است و نه مانع. زیرا قصاص و دیه نیز عقوبت های معین شرع اند، ولی به آن ها حد نمی گویند. (اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، صفحه ۶۱) این مجازات بدنی بوده و حداقل و حداکثر ندارد. حد شرعی هم، چون موجب منع جرم از تکرار شده و در عین حال باعث عبرت دیگران می گردد، با معنی لغوی خود تناسب دارد. (تباکنی، ص ۲۱)

از نظر حقوقی، حد را چنین تعریف می کنند: «حدود کیفرهائی است که کم و کیفیت آن کاملاً معین شده و کسی نمی تواند آن را بیش و کم کند.» (فیض، علیرضا، مقارنه و تطبیق و حقوق جزای عمومی اسلامی، جلد دوم، ص ۳۳). مستند این تعریف از کتاب «جواهرالکلام»

است ، ولی مولف این کتاب در تعریف حد و تعریز می فرمایند هما: « لغه كما فى المسالك و غيرها ، المنع و التأديب بل فيهما و منه الحد الشرعى لكونه ذريعه الى منع الناس عن فعل معصيه خشيه، من وقوعه و شرعا عقوبه خاصه تتعلق بايلام البدن بواسطه تلبس المكلف به معصيه خاصه عين الشارع كميتا فى جميع دهافراو عقوبه او اهانه، لا تقدير لها باصل الشرع غالبا » (نجفى ، ص ۲۵۴)

و نیز علامه حلی در شرح و تبصره ، در تعریف حد به معنی عقوبت اشاره نموده و می گوید : «حد شرعى عقوبتى است که به ایلام و درد آوردن بدن مکلف از جهت گناه او تعیین می گردد ، در صورتیکه کمیت آن را شرع معین نموده باشد » (نجم الدین ، جلد سوم)

همان گونه که از تعریف حد شرعى که در کلام صاحب جواهر به نقل از مسالک و همچنین علامه حلی بر می آید ، به نظر میرسد که در تعریف آقای دکتر فیض مسامحه به کار رفته ، چرا که حد شرعى کیفرى است

که کمیت آن را شرع معین کرده باشد در حالی که ایشان علاوه بر قید کمیت، قید کیفیت را نیز به آن اضافه نموده‌اند.

قانون مجازات اسلامی (کتاب دوم-حدود) مجازات های زیر را از باب حدود تعیین کرده است: اعدام- (رجم و آویختن به دار و یا صلَب شیوه های کیفر سالب حیات محسوب و به همان اعدام ملحق می شوند)، -شلاق، قطع عضو(دست و پا)، -حبس ابد، -نفی بلد، تبعید.

بنابراین کیفر های حدی بیشتر بدنی و معدودی سالب آزادی است که از پیش، اندازه و مقدار آن تعیین شده است و قاضی در کم و زیاد و تبدیل و اسقاط آن اختیاری از خود ندارد. (اردبیلی ، ص ۶۲)

قانون مجازات اسلامی هم، موجبات حد را عبارت از سرقت، شرب خمر، محاربه، قذف و اعمال منافی عفت از قبیل زنا، لواط، مساحقه و تفخیز و قوادی ذکر کرده است.

جرائم موجب حد طبق قانون مجازات اسلامی به نه قسم تقسیم گردیده اند:

- ۱- زنا ۲- لواط، تفخیز و مساحقه ۳- قوادی ۴- قذف
- ۵- سب نبی ۶- مصرف مسکر ۷- سرقت ۸- محاربه
- ۹- بغی و افساد فی الارض

- زنا: ماده ۲۲۱- زنا عبارت است از جماع مرد و زنی که علقه زوجیت بین آنها نبوده و از موارد و طی به شبهه نیز نباشد.

ماده ۲۲۴- حد زنا در موارد زیر اعدام است:

الف- زنا با محارم نسبی

۱. سوره مائده، آیه ۳۳.

۲. سوره نور، آیه ۲.

۳. سوره نور، آیه ۳.

ب- زنا با زن پدر که موجب اعدام زانی است.

پ- زنای مرد غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب اعدام زانی است. ت- زنای به عنف یا اکراه از سوی زانی که موجب اعدام زانی است.

تبصره ۱- مجازات زانیه در بندهای (ب) و (پ) حسب مورد، تابع سایر احکام مربوط به زنا است.

ماده ۲۳۳- لواط عبارت از دخول اندام تناسلی مرد به اندازه ختنه گاه در دبر انسان مذکر است.

ماده ۲۳۵- تفخیز عبارت از قرار دادن اندام تناسلی مرد بین رانها یا نشیمنگاه انسان مذکر است.

ماده ۲۳۸- مساحقه عبارت است از اینکه انسان مؤنث، اندام تناسلی خود را بر اندام تناسلی همجنس خود قرار دهد.

ماده ۲۴۲- قوادی عبارت از به هم رساندن دو یا چند نفر برای زنا یا لواط است.

ماده ۲۴۵- قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هرچند مرده باشد.

ماده ۲۶۲- هر کس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله وسلم و یا هریک از انبیاء عظام الهی را دشنام دهد یا قذف کند سب النبی است و به اعدام محکوم می شود.

ماده ۲۶۴- مصرف مسکر از قبیل خوردن، تزریق و تدخین آن کم باشد یا زیاد، جامد باشد یا مایع، مست کند یا نکند، خالص باشد یا مخلوط به گونه ای که آن را از مسکر بودن خارج نکند، موجب حد است.

تبصره- خوردن فقاع(آب جو مسکر) موجب حد است هرچند مستی نیاورد. ماده ۲۶۵- حد مصرف مسکر، هشتاد ضربه شلاق است.

ماده ۲۶۷- سرقت عبارت از ربودن مال متعلق به غیر است.

ماده ۲۶۸- سرقت در صورتی که دارای تمام شرایط زیر باشد موجب حد است(مراجعه به کتاب قانون مجازات اسلامی و شرایط بیان شده در این قانون)

ماده ۲۸۶ - هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرائم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در

آنها گردد به گونه ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد.

براساس ماده ۱۱۴: «در جرائم موجب حد به استثنای قذف و محاربه هرگاه متهم قبل از اثبات جرم، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، حد از او ساقط می گردد. همچنین اگر جرائم فوق غیر از قذف با اقرار ثابت شده باشد، در صورت توبه مرتکب حتی پس از اثبات جرم، دادگاه می تواند عفو مجرم را توسط رئیس قوه قضائیه از مقام رهبری درخواست نماید.

تبصره ۱- توبه محارب قبل از دستگیری یا تسلط بر او موجب سقوط حد است.

تبصره ۲- در زنا و لواط هرگاه جرم به عنف، اکراه و یا با اغفال بزه دیده انجام گیرد، مرتکب در صورت توبه و سقوط مجازات به شرح مندرج در این ماده به حبس

یا شلاق تعزیری درجه شش یا هر دو آنها محکوم می شود.»

بصره ۱- مقررات راجع به توبه درباره کسانی که مقررات تکرار جرائم تعزیری در مورد آنها اعمال می شود، جاری نمی گردد.

تبصره ۲- اطلاق مقررات این ماده و همچنین بند (ب) ماده (۷) و بندهای (الف) و (ب) ماده (۸) و مواد (۲۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۵)، (۴۶)، (۹۲)، (۹۳) و (۱۰۵) این قانون شامل تعزیرات منصوص شرعی نمی شود.»

قصاص

قصاص در لغت به معنی در پی کسی رفتن و پا در جای پای او گذاشتن و منظور پدید آوردن آنچه او کرده است یعنی استیفاء اثر جنایت. مقصود از جنایت در معنایی که قانونگذار به کار برده جرایم خونی یعنی قتل و ایراد ضرب و جرح و صدمات بدنی است. (اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، جلد سوم، صفحه ۶۲)

قصاص مصدر «قاص- يقاص» است و از باب « قص »
اثره...» یعنی از او پیروی کرد، آمده است و شخص نقال
و قصه گو را از این جهت «قصاص» می‌گویند که از آثار
و حکایت گذشتگان پیروی و آنها را برای دیگران تشریح
می‌کند. (محمودی ، ص ۲۴).

حقوقدانان به پیروی از نظر فقها به تعریف قصاص
پرداخته ، چنانچه آقای دکتر فیض به تبعیت از تعریف
زیر: « القصاص بالكسر و هو اسم الاستيفا مثل الجنايه
من قتل او قطع او ضرب او جرح واصله اقتضا الاثر » «قص
اثره»، «اذا تبعه فكان المقتص يتبع اثر الجاني فيفعل مثل
فعله» (طباطبائی، سید علی ، ریاض المسائل فی بیان
الاحکام بدلائل ، جلد ۲، صفحه ۵۰۰) ، قصاص را چنین
بیان می نماید : « قصاص اسم است و برای انجام دادن
مثل جنایت ارتکاب شده، از قتل یا قطع یا ضرب یا جرح
وریشه آن « به معنی پیروی کردن از اثر است ، چون
قصاص کننده ، اثر جنایتکار را پیروی می کند و کاری
مانند کار او انجام می‌دهد» (فیض ، ص ۱۱۵)

ماده ۱۶ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در وصف قصاص آمده است: «قصاص مجازات اصلی جنایات عمدی بر نفس، اعضاء و منافع است که به شرح مندرج در کتاب سوم این قانون اعمال می شود.»

قانونگذار از تعریف قصاص امتناع ورزیده، لیکن از مقررات مندرج در کتاب سوم چنین استفاد می شود که قصاص حقی است که به مجنی علیه و اولیای دم او تعلق می گیرد. این حق به استناد ماده مذکور، اولاً در جنایات بر نفس، عضو و منفعت (ماننده بینایی، بویایی، چشایی و ...) قابل استیفاد است. ثانیاً تنها می توان این حق را در جنایات عمدی مطالبه کرد. ثالثاً صاحبان حق می توانند به جای قصاص که مجازات اصلی است به بدل یا جایگزین آن یعنی دیه رضایت دهند. با این همه، قصاص همان دادخواهی فردی و مقابله به مثل جنایتی است که جانی خود مرتکب شده است. (اردبیلی، ص ۶۳) از نظر سابقه تاریخی قصاص باید گفت که قبل از ظهور دین اسلام قبائلی که در شبه جزیره عربستان زندگی می کردند، قانون و نظام واحدی نداشتند و کاملاً تابع رئیس

خود بودند ، تمام اعضا و افراد در قبیله خود مستحیل شده و وقتی جرمی بین افراد قبیله ای اتفاق می افتاد و کسی از افراد قبیله کشته می شد ، همه را مستوجب کیفر دانسته و از تمام آنان انتقام شخصی می گرفتند. جنگ «بسوس» نیز نشانگر خشم و کینه و خونخواهی اعراب قبل از اسلام است. جنگ «بسوس» جنگی بود که مدت ۴۰ سال بین دو قبیله کلب و بسوس به طول انجامید.

خونخواهی در این دوره، صفت فردی و شخصی نداشت. در واقع همه افراد قبیله برای خونخواهی قیام می کردند ، ولی تنها اشخاص ذی نفع ، اجراکننده انتقام بودند. برای انتقام گیرنده ، هیچ تفاوتی بین شخص جانی و افراد قبیله اش وجود نداشت، بلکه سعی می کرد که تعداد بیشتر و یا عزیزتری از افراد جانی را بکشد و انتقام بگیرد، حتی اگر شخص قربانی انتقام ، فرد بی گناهی باشد.

دین اسلام به این انتقام شخصی و فردی پایان داده وقصاص را قانونگذاری نمود. در باب فلسفه این

مجازات، یکی از حقوقدانان می گوید: «اسلام ، قصاص ، قصاص را قانونگذاری کرده و آن را به حدود و شرایطی مقید ساخته است، تا عدالت برپا شود و از تجاوز و هرج و مرج در کشت و کشتار جلوگیری به عمل آید، اجرای قصاص اسلامی، امنیت را به جامعه باز می گرداند و مایه نگهداری آن می شود و ریشه ی خونریزی و جنگ و تباهی را آن چنان که در جاهلیت در سایر ملت ها نمونه اسف انگیزی داشته است ، خشک و نابود سازد . در عین حال که در اجرای قصاص، جلوی تعدی و ستم به جامعه گرفته می شود و احساسات جریحه یافته جامعه التیام پیدا میکند.اسلام به جنبه خصوصی این جنایت، عنایت بیشتری داشته است و بدین جهت، کیفر قصاص را به عنوان حق الناس قانونگذاری کرده و به اولیای مقتول، یا شخص مجنی علیه (در مورد جنایت عمدی) حق قصاص را اعطا کرده است، تا تصلی بخش آلام روحی و مصائب آنان گردد.» (فیض ، ص ۱۱۵)

دیات جمع دیه است؛ دیه مصدر است و در اصل «ودی» بوده که و «واو» آن را حذف کرده و در عوض «ه» به آخر آن افزوده اند. عبارتی وجود دارد به این مضمون که «ودی القتیل و دیا» یعنی دیه و خونبهای کشته را باید داد و دفع نمود. (تنکابنی، ص ۸۷)

دیه را به فارسی خونبها می گویند. دیه را قانون مجازات اسلامی مالی تعریف کرده است که: «... در شرع مقدس برای ایراد جنایت غیر عمدی بر نفس، اعضا و منافع و یا جنایت عمدی در مواردی که به هر جهتی قصاص ندارد به موجب قانون مقرر می شود.» (ماده ۱۷) از طرفی دیات را در ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ تعریف کرده و می گوید: «دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است»، و در ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲، در تعریف ارش، بیان نموده است که: ارش، دیه غیر مقدر است که میزان آن در شرع تعیین نشده است و دادگاه با لحاظ نوع و

کیفیت جنایت و تاثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده با در نظر گرفتن دیه مقدر و با جلب نظر کارشناس، میزان آن را تعیین می کند.

ارزش از نظر لغوی ریشه کلمه فارسی ارزیدن است و در خصوص شیوه محاسبه و موارد و مصادیق آن در بین فقیهان اسلامی اختلاف عقیده وجود دارد. با این همه، راهی را که قانون مجازات اسلامی برگزیده جلب نظر کارشناسان است. (ماده ۴۴۹) در این باره، دادگاه باید با توجه به نوع و کیفیت جنایت و تاثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارد شده و همچنین با در نظر گرفتن دیه مقدر عضو یا منفعت، مقدار آن را تعیین نماید. دیه را قانونگذار در شمار مجازات ها شمرده است. (ماده ۱۴) ولی به نظر می رسد که وجوب پرداخت دیه بیشتر الزام مدنی باشد تا کیفری. با این همه، چون در اکثر جنایات شبه عمد جانی غیر از پرداخت دیه تعهد دیگری ندارد این غرامت را شاید بتوان نوعی مجزات تلقی کرد. ولی تلقی قانونگذار بر خلاف ماده پیشین این

استدیه، که حسب «مورد حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد. ذمه مرتکب جز با پرداخت دیه، مصالحه، ابراء و تهاتر بری نمی گردد.» (ماده ۴۵۲) بر این اساس دیه را نه می توان مجازات قلمداد کرد و نه جبران خسارت مالی، بلکه نهاد مستقل حقوقی است که ماهیتی دوگانه دارد. در باره میزان و موارد دیه ماده ۵۴۹ مقرر می دارد: «موارد دیه کامل همان است که در مقررات شرع تعیین شده است و میزان آن در ابتدای هر سال توسط رئیس قوه قضاییه به تفصیل بر اساس نظر مقام معظم رهبری تعیین و اعلام می شود. بنابراین،» مبنای محاسبه دیه (مقدار) تعیین قیمت اعیان ششگانه و تبدیل آن به واحد پول کشور است. اعیان ششگانه در آن زمان گران ترین اموال مردمان جامعه عصر خود بوده است. (اردبیلی، ص ۶۳-۶۴)

در کتاب جواهر الکلام در تعریف دیات چنین آمده است: «و المراد به، هنا المال الواجب بالجنايه على الحر النفس، اما دونها سوا كان له مقدار و ان كان ربما اختصت بالاول والثاني بالارش و الحكومه»، منظور از

کلمه دیه مال واجبی است که به سبب جنایت بر عهده جانی می آید. جنایت ممکن است بر نفس باشد یا کمتر از آن. فرقی نمیکند مقدار مال معین شده باشد یا معین نشده باشد، اگرچه گاهی دیه را بر نوع اول (مال معین) (اطلاق می کنند و به نوع دوم (مال غیر معین) ارش و حکومت می گویند. (نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، جلد ۴۳، ص ۲). همین تعریف را حضرت امام خمینی (ره) در کتاب تحریرالوسیله آورده اند. (حضرت امام خمینی (ره)، ص ۵۵۳).

در فروغ کافی از عبدالرحمن بن الحجاج روایت شده که ایشان گفته اند از ابن ابی لیلی شنیدم: می گفت در زمان جاهلیت دیه و خونبها صد شتر بود آن را پیغمبر اکرم (ص) تثبیت و امضا کرد. سپس آن حضرت به گاوداران، دویست گاو را واجب نمود و به گوسفندداران هزار گوسفند واجب کرد که دو سالشان را تمام کرده و به سال سوم داخل شده باشند و به پول داران و صاحبان طلا، هزار دینار و به صاحبان ورق و نقره، ده هزار درهم واجب کرده و برای اهل یمن، صد حله واجب کرد. (بنی حسینی

تعزیرات

بخشی از جرائم و تخلفات هستند که خلاف اسلام بوده لیکن چون دارای اهمیت کمتری است و صدمه زیادی به افراد نمی زند ، لذا حکم بخصوصی برای آنها در نظر گرفته نشده و مجازات آن به اختیار امام واگذار شده که به نحو مقتضی مجرم و متخلف را به کیفر اعمال خود برساند. این مجازات بر حسب مورد و با توجه به عمل ارتكابی و شرایط مرتکب آن تغییر کرده اصطلاحاً به آن « تعزیر » گفته می شود. ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی سال ۹۲ در تعریف تعزیر بیان گردیده : تعزیر مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می گردد. نوع، مقدار، کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام تعزیر به موجب قانون تعیین می شود . دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی،

موارد زیر را مورد توجه قرار می دهد:

الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی
حین ارتکاب جرم ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض
وظیفه و نتایج زیان بارآن. پ- اقدامات مرتکب پس از
ارتکاب جرم .

ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی
مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی.

مجازات تعزیری در روایات تعیین و میزان آن در قالب
اقل و اکثر و یا به صورت مشخص و معین نظیر حد ذکر
شده است:

« تعزیر به حسب شرع » عقوبت و یا اهانتی است که
متعلق به جماعتی که گناهان ایشان موجب حد نباشد ،
شارع مقدار آنها را معین نکرده مگر در پنج موضوع :

۱- کسی که در روز ماه رمضان که موظف به روزه
گرفتن است، با زن خود درآمیزد، به بیست و پنج تازیانه
محکوم می شود.

۲- کسی که با داشتن زن آزاد، کنیزی را بدون اذن زن، به عقد خود در آورد و با او درآمیزد، به یک هشتم حد زنا یعنی ۱۲/۵ تازیانه محکوم می شود.

۳- دو مرد بیگانه که برهنه در زیر یک پوشش باشند، به سی تا نود و نه تازیانه محکوم می شوند.

۴- مرد و زن بیگانه از هم که برهنه در زیر یک پوشش باشند، به ۱۰ تا ۹۹ تازیانه محکوم می شوند.

۵- کسیکه بکارت دختری را با انگشت از میان ببرد، به سی تا ۷۷ تازیانه محکوم می شود و بعضی گفته اند سی تا هشتاد تازیانه و بعضی گفته اند سی تا نود و نه تازیانه.

به هر حال بارزترین مشخصه تعزیرات و فرق آن با حد در این است که :

اولاً موضوع- هر حدی در قانون کاملاً مشخص و شرایط هریک مفصلاً بیان گردیده است. مانند سرقت که تحت شرایط خاصی، موضوع حد بخصوصی واقع می

شود. در این گونه موارد، انتخاب نوع کیفر حد در اختیار حاکم نیست، بلکه به موضوع مشخص بستگی دارد که در قانون مقرر شده است. در حالیکه در تعزیرات، هیچگونه تشخیص قانونی مطرح نیست و فقط به بیان افعال خلاف اکتفا شده و در نتیجه سنجش بزه ارتكابی و تعیین کیفر مناسب به حاکم یا والی یا امام یا قاضی منصوب از طرف امام واگذار شده است.

ثانیاً- نوع عقوبتهای حدی در اصل شریعت مشخص شده و در محدوده های معینی محصور می باشد و حاکم نمی تواند از آن محدوده پا فراتر نهاده یا کوتاهی بورزد در صورتیکه عقوبتهای تعزیری هیچگونه تعیینی نداشته و به نظر و صلاحدید حاکم واگذار شده که باید تشخیص دهد، چگونه کیفری متناسب با جرم ارتكابی و شخصیت طرف می باشد.

ثالثاً- مقدار تعزیر باید کمتر از حد باشد، یعنی مجازات تعزیری اصولاً مجازاتی سبک تر از کیفر حد است. حضرت امام خمینی (ره) در جلد دوم تحریرالوسیله می

فرمایند: «تعزیر از حد پائین تر و سبک تر است که به نظر حاکم شرع معین می شود و احوط در تعزیرهایی که دلیلی بر اندازه آن وجود ندارد، آن است که از پایین ترین حدود تجاوز نکند» برعکس عده ای از فقها معتقدند که تعزیر به مقتضای مصلحت و اندازه اهمیت جرم ارتكابی بوده و بسته به نظر حاکم است. بنابراین هر زمانی که امام مصلحت بداند، می تواند مجازات تعزیر را بیش از حد، تعیین کند.

رابعاً - در تعزیر، واسطه و شفاعت مورد قبول واقع می شود، مثلاً حاکم می تواند شخص گناهکار را ببخشد و عفو کند، در حالی که در حد نه قاضی می تواند از مجازات صرف نظر کند و نه وساطت و شفاعت شخص دیگری پذیرفته می شود.

خامساً - تعزیر به سبب توبه کردن ساقط می شود، ولی پاره ای از حدود به توبه ساقط نمی گردد. سادساً - تعزیر تابع مفسده است، اگر چه معصیت نباشد، مثل اینکه کودک نابالغ و دیوانه را نیز تأدیب و تعزیر کنند، درحالی که